

استاد ابوالحسن صبا

تنها صداست که می ماند



قاسم رضازاده طامه

«موسیقی غربی» را مترادف با «موسیقی کلاسیک» به کار می‌برند. زیرا آنچه اکنون «موسیقی شرقی» و خصوصاً «ایرانی» نام دارد دقیقاً همین ویژگی‌ها را داراست و چنین اصطلاحاتی صرفاً باعث این توهم می‌شود که سبک ایرانی، اختلافات عمده‌ای با موسیقی پذیرفته شده جهانی دارد حال آن‌که باید ریشه موسیقی را واحدی فرض کنیم که از آن شاخه‌هایی به تناسب موقعیت اجتماعی، فرهنگی و نگرش منی منشعب گردیده است. اگر «موسیقی شرقی» را در قالب قواعد مدون علمی درآوریم، به گونه‌ای که هرکس به‌سادگی

مسئلاً موسیقی کلاسیک به جهت دارا بودن پایه‌های علمی و بهره‌گیری از نبوغ اساتیدی برجسته، چه از لحاظ تکنیک و چه از لحاظ مضمون به بالاترین درجه ممکن رسیده است و می‌توان عنوان «هنر برتر» را به آن اختصاص داد؛ هنری که امروزه جایگاه ویژه‌ای بین تمامی مثل جهان یافته است و شاید این تعریف مختصر بتواند خصوصیات آن را بهتر نشان دهد:

«نوایی منعکس‌کننده احساسات، هم‌آهنگ با تفکرات عمیق بشری و پیرو قوانین مدرن علمی». با وجود این مشخص نیست که چرا هنوز هم اصطلاح

بتواند اصول آن را درک کند و سریع‌تر با آن ارتباط برقرار سازد آن‌گاه به‌سبکی اصیل و جهانی دست خواهیم یافت. در حال حاضر نیز این‌نوع موسیقی در بسیاری از کشورهای جهان با اندک اختلافی اجرا می‌شود و در همه‌جا کمبود چنین قواعدی به وضوح احساس می‌شود و این همان اقدامی است که در مغرب‌زمین زودتر انجام شد و باعث گردید این هنر با سرعتی شگرف پیشرفت کند. البته اساتید ایرانی نیز در جهت رفع این نیاز از سال‌ها قبل اقدامات فراوانی انجام دادند و هر یک به فراخور سطح معلومات و توانایی‌ها، کوشش‌هایی برای تدوین موسیقی مبذول داشتند. اساتیدی چون حسین سنجری، حشمت سنجری، علینقی وزیری و دیگران که از لحاظ نوازندگی و درک هنری در سطوح بالایی قرار داشتند و خدمات زیادی ارائه نمودند. لیکن در این بین صبا جایگاهی دیگر دارد و مطمئناً شناخته‌ترین چهره در موسیقی ایرانی محسوب می‌شود.

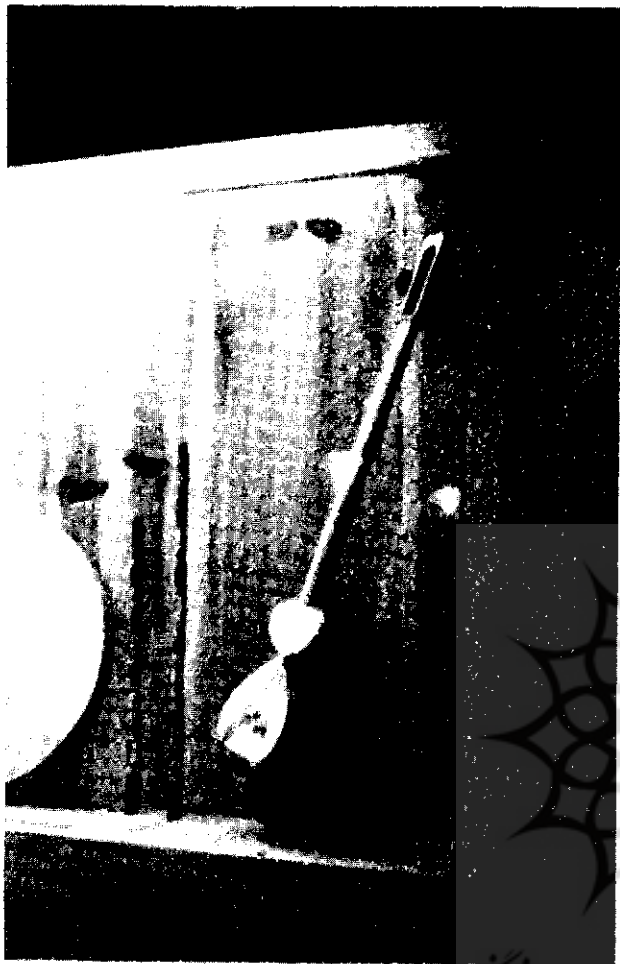
استاد ابوالحسن صبا در سال ۱۲۸۱ ه.ش در تهران متولد شد. او را باید خلف شایسته پیشینیانش بدانیم چرا که هر یک به‌نوعی در عهد خود از چهره‌های برجسته هنری بودند. محمودخان صبا (۱۲۲۸-۱۳۱۱ ه.ق) شاعر و نقاش عهد ناصری و فتحعلیخان صبا (۱۱۷۹-۱۲۳۸ ه.ق) ملک‌الشعرا دربار فتحعلیشاه بود و پدرش ابوالقاسم کمال‌السلطنه هم ادیب و نوازنده چیره‌دست سه‌تار بود. ابوالحسن از طریق آموزش‌های پدر پا به عرصه موسیقی گذاشت. با آن‌که پدرش مایل بود تا او موسیقی را به‌عنوان امری ترفنی یا مهارتی جنبی بیاموزد، علاقه وافرش سبب شد تا این هنر را پیشه اصلی خود سازد و در زمانی اندک نواختن تمام سازهای ملی ایران را تقریباً فراگیرد. حتی ضرب را هم از ندیمه عمه‌اش یعنی «ریابه‌خانم» آموخت و بعدها نزد حاجی‌خان آن را کامل کرد. هرچند تمامی این سازها را با مهارت می‌نواخت لیکن امروزه او را

استاد مسلم و بدعت‌گذار در نوازندگی سه‌تار و ویولن می‌شناسند. او در مکتب میرزا عبدالله (۱۲۲۲ تا ۱۲۹۷) و غلامحسین درویش (۱۲۵۱ تا ۱۳۰۵) هنرش را به کمال رساند و شاید خصوصیت ضربی سه‌تارش نتیجه تعلیمات درویش بوده است. در نواختن سه‌تار از ضرب‌های دقیق و بی‌تکلف سود می‌برد و آن را در مواقعی می‌نواخت که با طبیعت این ساز که همانا خلوتی عارفانه است، انطباق داشت و مضراب‌های چپ و راستی که به‌کار می‌برد، کیفیت کارش را دوچندان می‌ساخت. ویولن را نیز که در عهد ناصری به ایران وارد شده بود و نوازندگان آن را به تقلید از کمانچه می‌نواختند با اسلوبی صحیح به خدمت موسیقی ایران درآورد و صدای اصلی ویولن را با نغمات ایرانی به دستداران عرضه کرد. او حین یادگیری کمانچه نزد حسین‌خان اسمعیل‌زاده بود که با ویولن آشنا و به آن علاقه‌مند شد و بدون تعصب ابزار می‌کرد که ساختار ویولن کامل‌تر از کمانچه است. او ویولن را ابتدا نزد حسین‌خان هنگ‌آفرین و سپس نزد علینقی وزیری در مدرسه عالی موسیقی فراگرفت. صبا و خالقی جزو نخستین شاگردان وزیری محسوب می‌شوند. قدرت نوازندگی سه‌تار و ویولن او به حدی رسید که حتی امروزه نیز کسی نمی‌تواند مدعی شود که چیزی بر مکتب صبا افزوده است. ستور را از علی اکبرشاهی آموخت و چنان مهارتی از خود نشان داد که این ساز قدیمی ایرانی را از انزوا خارج ساخت و گوش شنوندگان را با نوای تازه آن آشنا کرد. واضح است که رسیدن به چنین مرتبه‌ای جدای از استعدادهای ذاتی، موهون آشنایی او با موسیقی کلاسیک از یک‌سو و فولکلور از دیگرسو و بهره‌گیری از اساتید مجرب و تمرینات پیگیرش بود. هرچند علایق او تنها به موسیقی منحصر نمی‌شد ولی هرآنچه را هم که سی‌آموخت در جهت غنای هنر موسیقی به‌کار می‌گرفت. در جوانی مدتی را در قورخانه به کارآموزی گذراند و نجاری،



گمان می‌کردند نوازندگان محلی به اشتباه ضرب‌های لنگ را اجرا می‌کنند. در بازگشت گنجینه‌ای غنی از سرودها و آهنگ‌های عامیانه که خود به شیوه‌ای نوین آن‌ها را پرداخته بود، به همراه آورد. قطعات دیلمان، زردملیجه، کوهستانی، امیری یا سازندرانی، در قفس، گوسفند دوخوان، دشتی گیلکی، شرفشاهی و رقص چوبی قاسم‌آبادی یادگار این دوران است. ترانه

سوهان‌کاری، ریخته‌گری و سایر مهارت‌هایی را که آموخت در ساخت آلات موسیقی به کار گرفت. در ۱۳۰۶ از سوی وزیر مأمور تأسیس مدرسه موسیقی در رشت شد و دو سال تمام ضمن تعلیم موسیقی، در دورافتاده‌ترین روستاهای شمال کشور به جمع‌آوری آهنگ‌های محلی پرداخت و در همین ایام به وجود ضرب‌های لنگ (طاق) پی برد در حالی که سایر اساتید



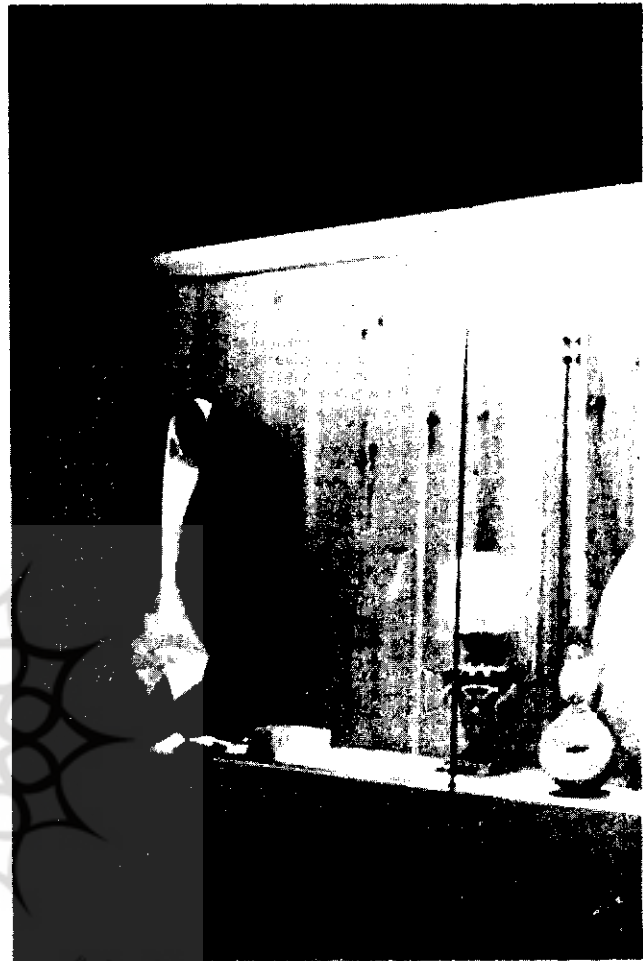
شوشتری نیز ره‌آوردش از بختیاری بود. نامساعد بودن آب و هوا اجازه نداد تا او در رشت بیش‌تر بماند و ناچار به تهران بازگشت با این‌حال چیزی نمی‌توانست مانع او در آموختن شود. در ۱۳۱۰ علاوه بر این‌که در منزلش کلاس خصوصی موسیقی تشکیل داد در هنرستان ملی هم به آموزش پرداخت و این کار را تا پایان عمر ادامه داد. هم‌زمان و با تأسیس رادیو تهران در ۱۳۱۸ به نوازندگی در این رسانه همگانی و نوظهور پرداخت. هرچند این فعالیت‌ها سبب شد تا از معروفیت قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار شود ولی کار طاقت‌فرسای آموزش باعث شد او فرصت نیابد تا به ارتقای هنر خویش چون گذشته بپردازد. صبا با موسیقی کلاسیک بیگانه نبود و به گفته خودش به بتیون، بارتوک، کدای و پروکوفیف بیش از سایرین علاقه‌مند بود و حتی می‌گویند که گاهی با شنیدن قطعات پراحساس این نوابع، به گریه می‌افتاد. با این‌حال هرگز به خود اجازه نداد تا به پیروی از سبک کلاسیک صرف بپردازد و راهی هموار را بیماپد. شاید اگر چنین می‌کرد، خیلی زودتر و آسان‌تر به موفقیت و شهرت دست می‌یافت اما روح جستجوگر او تنها زمانی ارضا می‌شد که راهی نو و بکر را برای پیمودن بیابد لذا هم خود را مصروف آن می‌نمود تا با توجه به سنن و فرهنگ ملی، موسیقی ایران را به‌عنوان هنری بدیع به همگان معرفی کند و خود نیز به‌عنوان نوآوری پایبند به سنن در محافل موسیقی کشور شناخته شود.

واسطه این دوستی می‌توان علاقه صبا را در جهت گرایش به سبک‌های نوین هنری بهتر درک کرد. همان خصوصیتی که در کارهای موسیقایی او به چشم می‌خورد و تا آخرین روزهای عمر دمی از انجام آن فروگذار نکرد. خود می‌گوید: «اگر سه سال دیگر زنده باشم می‌توانم موسیقی ایران را به جایی برسانم که دیگر نگران نمیرم.» شاید شدت کار و گستردگی فعالیت‌هایش به دلیل نگرانی عمیقش بود زیرا از آن بیم داشت که فرصت را برای دستیابی به این بزرگ‌ترین آرزو از کف بدهد.

صبا را نباید تنها در موسیقی جستجو کرد. او همواره به عرصه‌های دیگر هنری نیز توجه داشت هرچند فعالیت‌هایش در سایر رشته‌های هنری تحت‌الشعاع نبوغ موسیقی او قرار گرفت. در ۱۳۱۹ به مدرسه کمال‌الملک رفت و به یادگیری نقاشی پرداخت که ثمره آن چند تابلوی رنگ و روغن بود و هم‌زمان با محافل ادبی نیز ارتباط داشت. دوستی او با نیما نقطه عطفی در زندگی ادبی او محسوب می‌شود چرا که به

به صورت کلاس درس و تالار موزه درآوردند. مجموعه سازهایش زیباترین بخش موزه است و شامل دو ویولن، دو سه تار، سنتور، نی، تار، کمانچه، ضرب و دف است که استاد همه را با مهارت می نواخت. دقت و هنر او را در ساخت یکی از سه تارهایش به وضوح می توان دید. در کنار ساز هم قطعه ای از نت مخصوص آن به خط خود صبا قرار دارد و این همه باعث شده تا این خانه نمایانگر مکتب موسیقی صبا باشد.

هرچند با مرگ او، ایران یکی از بزرگترین چهره های هنری خود را از دست داد لیکن این پایان کار موسیقی ایرانی نبود. صبا در طول زندگی اش شاگردانی برجسته تربیت کرد. حتی کسانی را هم که امروزه با بهره گیری از آثار او مدارج آموزش موسیقی را طی می کنند باید در زمره شاگردان غیرمستقیم استاد قرار داد. شاگردانی که همواره چهره جستجوگر و پرتلاش او را محسوس می کنند و در حد توان سعی در تحقق آرمان های او دارند. صبا معتقد بود نفوذ تمدن غرب باعث حذف عنصر تلاش و جستجو خواهد شد و به ناامیدی و دلزدگی نسل جوان خواهد انجامید. این همه را در نبود معیاری سنجیده و برگرفته از آثار قدما و عدم وجود رهروانی شایسته می دانست و به همین جهت بود که از یک سو به ترمیم پیکره موسیقی ایرانی پرداخت و از سوی دیگر شاگردانی برجسته تربیت کرد تا با تکیه به استعداد آن ها از کامل شدن بنای موسیقی ایرانی اطمینان حاصل کند. با این حال پس از او کسی را نمی شناسیم که چون صبا درخشیده باشد. صبا دیواری را که موسیقی ایران را محصور کرده بود فرو ریخت و راهی گشود تا دوستداران این هنر با آسودگی در آن گام نهند. امروز هرکس بخواهد هر ساز ایرانی را با سبک صحیح ایرانی بنوازد، به سادگی می تواند به کتاب های صبا رجوع کند و حتی به طور خودآموز با کمک این جزوات به فراگیری این هنر اصیل بپردازد. او همواره اصولی را برای آموزش رعایت می کرد که منحصر به فرد است. اصولاً پایبند اتود



در سال های آخر زندگی زودرنج و کم حوصله شده و به جهت ناراحتی قلبی انزوا پیش گرفته بود و سرانجام در شب جمعه ۲۹ آذر ۱۳۳۶ بعد از عمری خدمت به موسیقی و هنر ایران درگذشت. سال ها بعد از درگذشت او، برای بزرگداشت یادش و ارایه بیوگرافی محسوس از زندگی او، خانه اش را به موزه بدل کردند. این خانه که در ضلع غربی خیابان ظهیرالاسلام واقع است، با پنج اتاق، زیرزمین بزرگ و حیاط قدیمی و زیبایش، تداعی کننده هنر معماری سنتی و بدیع ایرانی است. زیرزمین را به عنوان آرشيو موزه در نظر گرفتند و اتاق های فوقانی را



و تغییر پوزیسیون به شیوه غربی نبود و ابتدا به شاگردانش پیش‌درآمدهایی چون دشتی یا ماهور را می‌آموخت و او را به تدریج برای نواختن ردیف‌های خود آماده می‌ساخت. این باعث تشویق شاگردان در ادامه آموزش می‌شد چرا که زودتر از آنچه فکرش را می‌کردند به نواختن ردیف‌های ویولن می‌پرداختند و به سهولت با ربع‌برده‌ها و فرم موسیقی ایرانی آشنا می‌شدند. در سایه چنین آموزش‌هایی بود که اساتیدی چون حسین تهرانی که خود او را باید صاحب سبک و نوازنده‌ای استثنایی دانست از کلاس درس صبا بیرون آمدند. از دیگر خصوصیات تدریس او می‌توان به مهارتش در بازنمودن و روشن کردن جملات موسیقی اشاره کرد. اصولاً نکته‌ای را نامفهوم باقی نمی‌گذاشت و هنوز او را از هر جهت توجیه می‌کرد. این طریق آموزش که به شاگردانش منتقل می‌شد سبب گردید تا آنان نیز به گسترش سبک صبا کمک کنند.

او سعی داشت با ابداع علایمی خاص، اجرای قطعات ایرانی را با کیفیتی بهتر ممکن سازد لذا به یاری همین شیوه تکنیکی است که ویولن بیش از هر ساز غربی دیگر به خدمت موسیقی ایران درآمد. نیز تدوین علمی ردیف‌های موسیقی سنتی، دیگر تلاش ارزنده اوست. شاید عده‌ای معترض شوند که تدوین موسیقی باعث حذف بدیهه‌نوازی است لیکن این نکته محرز است که آموزش مدون بر کیفیت، اثری بی‌چون و چرا دارد. با درگذشت استادی بزرگ، همواره بخشی از دانسته‌های او نیز مکتوم باقی می‌ماند که این مشکل نیز با تدوین موسیقی، برطرف خواهد شد. مهم‌تر از همه این‌که وقتی روند آموزش سرعت بگیرد، استعدادهاى بیش‌تری در موقعیت شکوفایی قرار می‌گیرند و این خود به‌صورت تصاعدی بر میزان پیشرفت موسیقی در جامعه می‌افزاید و صبا که بیش از هر کس دیگر به این مطالب وقوف داشت، با تدوین ردیف‌های موسیقی سنتی برای ویولن، سنتور و آواز، مبنایی مطمئن و علمی جهت

انتقال معلومات به نسل‌های بعدی ایجاد نمود.

هرچند فعالیت‌های او به‌ظاهر در چارچوب موسیقی ملی ایران است لیکن شیوه او و گستره فعالیتش حتی نظر ناظرین بین‌المللی را هم به خود جلب کرده بود. «لوزر» موسیقی‌دان سوئیس که در ۱۳۳۵ برای مطالعه در خصوص موسیقی سنتی به ایران سفر کرد، پس از شنیدن نوازندگی صبا، به‌شدت تحت تأثیر قرار گرفت و او را هنرمندی معرفی کرد که به کار و هنر خود پایبند است و نباید در صداقتش تردیدی داشت. برای اثبات دلدادگی او به کار، همین بس که ساعت‌ها به‌دنبال درویشی دوره‌گرد رفت تا دریابد چگونه مثنوی را در ابوعطا می‌خواند!

نستیجه تلاش‌های پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر او، گردآمدن اطلاعاتی گسترده و عمیق بود در قالب کتب گوناگون که هر یک نقش ارزنده‌ای در پیشبرد هنر موسیقی اصیل ایرانی داشته و دارند. کتبی چون دوره‌های سه‌گانه ویولن و چهارگانه سنتور و کتابی که برای دوره اول سه‌تار نگاشت و نیز دستور ضرب و سه‌تار و ردیف کامل آوازهای ایرانی و انبوهی دیگر از آثارش که از موسیقی محلی ملهم‌اند، و یا تصنیفاتی ارزشمند چون نغمه ضربی (دشتی) با اشعار وحشی بافقی و نغمه ضربی (چهارگاه) با اشعار عراقی و نغمه ضربی روی مخمّس صفی‌علیشاه. علاوه بر همه این‌ها بخش معتناهی از نوشته‌های او را باید در نشریات موسیقی جستجو کرد.

صبا را باید هنرمندی آگاه بدانیم که مسیر سالم هنر را می‌ساخت و استوار در آن گام برمی‌داشت. خود او می‌گوید:

من عقیده دارم کسانی که می‌خواهند به موسیقی صورت مقبول و دنیاپسند و جامعی ببخشند و تحول صحیحی در آن به‌وجود آورند باید دارای صفات زیر باشند:

۱- موسیقی ایرانی را به نحو اکمل بدانند و از تاریخ

- و سوابق آن کاملاً آگاه باشند.
- ۲ - در موسیقی علمی استاد مسلّم باشند.
- ۳ - قریحه فوق‌العاده در موسیقی داشته باشند و تشخیص ضرب و شناختن اصوات و نت‌نویسی کامل و هارمونی بدانند.
- ۴ - ادبیات ایرانی یا اصول آن را به خوبی بدانند.
- ۵ - آکوستیک و مبحث صوت را به خوبی بدانند.
- ۶ - به نواختن اکثر آلات معروف موسیقی آشنا باشند.

۷ - به صنعت نجاری و زرگری آشنا باشند، تا حدّی که در موارد لزوم بتوانند در ساختمان سازها دخل و تصرف کنند.

۸ - زندگی آسوده داشته باشند و معاش‌شان لااقل طوری اداره شود که بتوانند با فراغ‌بال به کار مشغول شوند و مشکلات مالی لطمه به افکارشان وارد نسازد.

هرچند باید صبا را از این جهت که در تمام زندگی به هنر دلخواهش پرداخت، خوشبخت بدانیم لیکن او نیز چون اکثر هنرمندان که به‌طور کامل شناخته نشدند، با مشکلات مالی دست‌به‌گریبان بود. شاید اگر امکانی فراهم می‌شد تا این مشکل صبا در زمان حیاتش رفع یا حداقل کاسته می‌شد، آن‌گاه شاید انقلابی در موسیقی ایران رخ می‌داد و صبا با پرداختن بیش‌تر به موسیقی‌اش فرصت می‌یافت تا به جنبه‌هایی از موسیقی بپردازد که هرگز فرصت آن را نیافت. و در حالی که کار ساخت و پرداخت موسیقی ایرانی گام‌های اولیه را برداشته بود، این مسافر خسته دیار «دیلمان» «قفس» تن را شکست و از میان علاقه‌مندان هنر ایرانی برفت. اما ترنم شیرین ساز او در دشت پرشقایق موسیقی ایران همواره شور می‌آفریند. یادش گرامی باد.